جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

به بهانه بیانیه خانه سینما به مناسبت روز سینما

هشدار شهید مدرس هنگام ورود سینما به ایران: تمدن غربی را با رسواترین قیافه در این کشور جاری می‌کند

سعید مستغاثی

«لورا مالوی» نظریه پرداز مشهور سینما، ماجرای ورود سینما به ایران را قابل تامل دانسته و می‌نویسد:

«به جز ژاپن، ایران تنها کشوری است که سینما توسط دستگاه سلطنت وارد آن می‌شود و گسترش می‌یابد برخلاف کشورهای صنعتی غرب، سینما در ایران به عنوان یک هنر مردمی و عامه پسند در کافه‌های زیرزمینی و چادرها شکل نگرفت...»

سینمایی که درون دربار شاه شکل گرفت و رشد کرد و درون دربار باقی ماند. اولین فیلمسازش مظفرالدین شاه قاجار بود که نخستین فیلم‌ها را از عمله و اکره خود در کاخ گلستان گرفت و همان‌جا نمایش داد.

سینمایی که یکی از نخستین فیلمبردارانش یعنی خان بابا معتضدی از دوران احمدشاه به دربار قاجار دعوت شد و در دوران رضا خان هم همچنان در دربار باقی ماند و از مراسم مختلف وی فیلمبرداری نمود.

از همین روی از همان آغاز، سینما در ایران برخلاف دیگر هنرها مانند نمایش و موسیقی و نقاشی و شعر و... به عنوان یک هنر درباری مطرح شد و در کنار مردم حضور نداشت و چه بسا که در مقابل آنها نیز قرار گرفت.

به همین دلیل علما واندیشمندان و متفکران و هنرمندان آن روز جامعه در مقابل آن موضع گرفتند که در میان آنها هشدار شهید مدرس قابل توجه‌تر و عبرت انگیز است. رحیم زاده صفوی از قول آیت‌الله شهید سید حسن مدرس به احمدشاه قاجار درمورد رژیم رضا خان و ورود سینما و ادبیات غرب و تاثیر آنها بر جامعه ایرانی هشدار داد و چنین گفت:

«...در رژیم نویی که نقشه آن را برای ایران بی‌نوا طرح کرده‌اند، نوعی از تجدد به ما داده می‌شود که تمدن مغربی را با رسواترین قیافه، تقدیم نسل‌های آینده خواهند نمود...سیلی از رمان‌ها و افسانه‌های خارجی که در واقع جز حسین کرد فرنگی و رموز حمزه فرنگی چیزی نیست، به‌وسیله مطبوعات و پرده‌های سینما، به این کشور جاری خواهد شد. به طوری که پایه افکار و عقاید واندیشه‌های نسل جوان از دختر و پسر تدریجا بر بنیاد همان افسانه‌های پوچ قرار خواهد گرفت و مدنیت مغرب و معیشت ملل مترقی را در رقص و آواز و دزدی‌های عجیب آرسن لوپن و بی‌عفتی‌ها و مفاسد اخلاقی دیگر خواهند شناخت. مثل آن که آن چیزها، لازمه متمدن بودن است...»

سخن شهید مدرس در روزگاری که کمتر کسی می‌توانست، حتی حدس بزند در سال‌های بعد چه سرنوشت شومی در انتظار ملت ایران است، از روی کارآمدن رژیمی مستبد و وابسته می‌گفت که بیش از هر موضوعی، افکار واندیشه‌ها را هدف قرار می‌دهد. او نسبت به تهاجمی فرهنگی هشدار می‌داد که اینک پس از گذشت ۱۲۰ سال، تازه متوجه می‌شویم چه بر سر نسلی از این مردم آورده است.

سیم ما برد و سینما آورد!

هشدار نسبت به عواقب ورود سینما به عنوان یکی از زمینه‌سازان تجدد وارداتی منحصر به علماء و روحانیون و امثال شهید مدرس نبود، بلکه در این میدان، برخی از روشنفکران نیز پای به عرصه گذاشته و نسبت به آنچه از طریق پرده سینما در جامعه اشاعه داده می‌شد، با زبان هنر هشدار دادند که از آن جمله امیری فیروزکوهی در شعری به نام «سینما» بود که اساسا مفهوم آن را ضد اخلاق دانست. فیروز کوهی در این شعر سرود:

«...وان دگر بین که تا چه‌ها آورد
سیم ما برد و سینما آورد
درد آورد و برد درمان را
کفر پرورد و کشت ایمان را
آورید از متاع خارجیان
آنچه مذموم‌تر نبود از آن
زر سپرد و ضرر فراز آورد
راستی برد و خدعه باز آورد
تا به نقش دروغ پرده درون
عصمت ما کند از پرده برون...»

آنچنان که هشدار داده شد، سینما در ایران مانند دیگر عناصر تجدد وارداتی در کنار مردم ایران قرار نگرفت:

چه در زمان مشروطه که روسی خان (از اولین بانیان سالن‌های سینما در ایران) در کنار کلنل لیاخوف روس، در به توپ بستن مجلس شورای ملی، حضور داشت و از همین روی در همان زمان مردم به سالن سینمایش هجوم برده، فیلم‌هایش را بیرون ریخته و آن سالن را خراب کردند و تنها فیلم تاریخ این سینما درباره مشروطه و مشروطیت یعنی «ستارخان» مرحوم علی حاتمی هم در کمتر از یک هفته نمایش از پرده سینماها پایین کشیده شد.

چه در زمان گماشتن رضا خان در ایران که دمار از روزگار آزادیخواهان و استقلال‌طلبان درآورد، اما این سینما با فیلم «دختر لر» به استقبالش رفت و دوران تاریک رضاخانی را روزگار نوین ایران خواند.

همراه کودتاها و تجاوزات و کشتارها

چه در دوران تهاجم متفقین به ایران و اشغال آن که اگرچه سینمای ایران در ورشکستگی و خاموشی به سر می‌برد اما سالن‌هایش در اختیار ارتش‌های بیگانه بود تا هر چه می‌خواهند نمایش دهند و در حالی که چکمه پوش‌هایشان خاک این سرزمین را لگدکوب خود کرده بودند، سالیانه بعضا ۳۰۰ فیلم خارجی اکران کردند تا تجاوز به جان و مال و ناموس وطن را موجه جلوه دهند.

چه در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت و مبارزات علیه انگلیس، که در واقع سینما در ایران توسط افرادی همچون برادران رشیدیان که خود از عوامل انگلیس بودند، دور دوم خود را شروع کرد و آغازگر جریان مبتذل موسوم به فیلمفارسی گردید که به قول مرحوم طغرل افشار، آثارش با فرمولی یکسان از فریب خوردن دختر روستایی و آوازخوانی در کاباره و کافه و زد و خورد جوان مثبت و منفی شهری و... ساخته می‌شد و البته هیچ اثری از آن مبارزات نهضت ملی شدن صنعت نفت در آن فیلم‌ها به چشم نمی‌خورد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد و اوج خفقان و بگیر و ببند و سرکوب و کشتار، سینما در ایران همچنان با تولید فیلم‌های مبتذل موسوم به فیلمفارسی در مقابل ملتی قرار گرفت که منابع و سرزمینش توسط دست نشاندگان خارجی به تاراج می‌رفت و در سینما فقط حکایت از رقص و آواز و زد و خوردها کافه‌ای و عشق‌های آبکی بود.

پس از همین کودتای ۲۸ مرداد بود که استودیوهای فیلمسازی یا وابسته به مؤسسات درباری اشرف پهلوی و شوهر سومش مهدی بوشهری پور به نام «شرکت گسترش صنایع سینمای ایران» (فیتیشی) بودند مانند سازمان سینمای پیام و آریانا فیلم و... یا دفتر فرح دیبا همچون کانون سینماگران پیشرو یا تلویزیون رضا قطبی (پسر دایی فرح) مانند «تل فیلم» و برخی استودیوها هم مانند میثاقیه و سینما تئاتر رکس و مولن روژها و... خود راسا به دربار شاه و عواملش وابستگی داشتند.. از درون همین کودتای ۲۸ مرداد شخصی به نام ابراهیم گلستان بیرون آمد که همراه کودتاچیان می‌شد تا برای شبکه‌های خارجی فیلم و خبر تهیه نماید و بعدا پدر موج نوی سینمای ایران به حساب آمد،

سینما در این آب و خاک در برابر تحولات اوایل دهه چهل و نهضت مردمی آن ایام هم نشانه‌ای از همراهی نداشت و در روزهای خونین فروردین و محرم ۱۳۴۲ و به خصوص کشتار عظیم پانزده خرداد آن سال و دستگیری وسیع روحانیون و انقلابیون هم همچنان همان ساز خود را نواخت و با تم «مهوشیسم» در مقابل مردم قرار داشت.

پس از تبعید حضرت امام و سرکوب مجدد جنبش مردم و دستگیری وسیع انقلابیون و مبارزان و آزادیخواهان، سینما در ایران بازهم در مقابل مردم و این بار به «گنج قارونیسم» روی آورد و با کاراکترهایی همچون «علی بی‌غم» مردم را به نشستن و زندگی خفت بار و حقیرانه و حاکمیت تبعیض و ظلم و ستم ترغیب نمود.

در تمام آن سالها سینمای این سرزمین حتی به‌اندازه یک پلان از درد و رنج مردم و فقر و فسادی که حاکم بود، نگفت و نساخت و نشان نداد.

روزهای اوج نهضت مردم و انقلاب

در طی سال‌های اوج گیری نهضت مردم مسلمان و در آستانه انقلاب نیز همین روند ادامه داشت و در حالی که مردم به راهپیمایی‌های میلیونی و اعتصابات سراسری پرداخته بودند، اما آن جنبش عظیم و تاریخی حتی به‌اندازه یک پلان در فیلم‌های آن روزگار سینمای ایران حضور نداشت. تولیدات آن سالها، فیلم‌هایی مانند «صمد در به در می‌شود» و «دو مرد خشن» و «زخم خنجر رفیق» و «زن و زمین» و «برفراز آسمان‌ها» و... بود که حکایت همان زد و خوردهای باسمه‌ای و حرکات ناموزون و ساز و ضرب و... را می‌بافت و بس!

در همان روزهای اوج نهضت مردم و زمان دولت نظامی ازهاری بهرام بیضایی برای ساخت فیلم «چریکه تارا»، از دفتر فرح دیبا تقاضای نیروی نظامی کرد و فرح دیبا هم به ارتشبد ازهاری نوشت که این نیروهای نظامی را در اختیار بیضایی بگذارند و ازهاری هم بخشی از نیروهای سرکوبگرش را به کمک بهرام بیضایی فرستاد. شاید این تصویری بی‌سابقه و حیرت انگیز از تقابل خشونت بار سینما در ایران با مردم و حرکت‌های مردمی باشد. آنچه حتی در حکومت هیتلری هم سابقه نداشت.

با رخداد انقلاب و در هم ریختن ساختارهای قبلی، گروهی از انقلابیون، سرنخ سینما را در دست گرفتند با این تصور که به هر حال با روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی، سینما هم در خدمت آن و البته مردمی که این نظام را با انقلاب خود برپا ساخته بودند، قرار خواهد گرفت، اما....

... اما به دلیل عدم نفوذ فرهنگ انقلاب در عمق ساختارهای این سینما و بیرون نشدن فرهنگ ماسونی و سکولار و غیر مردمی پیش از انقلاب، اگرچه در یکی دو سال ابتدای پیروزی انقلاب، فیلم‌هایی درباره مبارزه علیه شاه و انقلاب ساخته شد، ولی غالب آثار یاد شده هویت انقلاب اسلامی و انقلابیون آن را دارا نبودند و در بسیاری موارد، اساسا معلوم نبود از کدام مبارزان و انقلابیون سخن در میان است و بعضا هم ساز گروه‌ها و گروهک‌های دیگر را می‌نواختند.

سخن امام هم سانسور شد

متاسفانه با سانسور بیانات اساسی امام درباره سینما چه در زمان ورودشان به میهن و سخنرانی بهشت زهرا و چه در سخنرانی‌های دیگر و اکتفا کردن تنها به یک جمله که «ما با سینما مخالف نیستیم، ما با مرکز فحشا مخالفیم»، فقط سینمای فیلمفارسی به عنوان ابتذال وفحشا قلمداد شد و سینمای شبه روشنفکری موسوم به موج نو، به عنوان سینمای معترض و هنری و قابل اتکا فرض گردید، سینمایی که حتی در دوران قبل از انقلاب هم به شدت از مردم و جامعه دور بود و اگر همان فیلمفارسی‌ها به هر حال بخشی از جامعه آن روز را جذب می‌کردند اما این نوع سینما به کلی جدای از فرهنگ و دغدغه‌های مردم به نظر می‌رسید.

و خشت کج سینمای پس از انقلاب برهمین نوع سینما گذارده شد و برهمین اساس، ساخت این نوع فیلم‌ها که طبعا مورد استقبال جشنواره‌های خارجی واقع می‌گردید، در راس سیاست‌های تولید فیلم در کشور قرار گرفتند که تقریبا تمامی آن با سرمایه دولتی و شبه دولتی و از کیسه بیت‌المال هزینه می‌شد.

از همین روی سینمایی که مورد پسند جشنواره‌های جهانی بود، اولویت یافت و حتی در سال ۱۳۶۵ بودجه ۳ میلیون دلاری برایش در نظر گرفته شد. به همین دلیل بود در زمانی که در جبهه‌ها رزمندگان اسلام درگیر عملیات سرنوشت‌ساز والفجر ۴ و نبرد نابرابر فاو بودند، در جشنواره فیلم فجر به فیلم‌هایی همچون «اتوبوس» و «پدر بزرگ» و «جاده‌های سرد» و «خط پایان» و «تنوره دیو» و «مادیان» و... جایزه داده شد که صرف نظر از فرم و محتوای خود این فیلم‌ها اما هیچ تناسبی با آنچه ملت ایران در آن روزها درگیرش بودند، یعنی دفاع مقدس نداشت.

در سال بعد از آن و در بهمن ۱۳۶۵ نیز در حالی که جبهه‌های جنگ و دهها میلیون از هموطنان در پشت جبهه‌ها، درگیر عملیات عظیم کربلای ۵ و درگیری همزمان با اربابان صدام در جنگ بودند، اما پنجمین جشنواره فیلم فجر به عنوان ویترین سینمای ایران، اغلب جوایز اصلی خود را به فیلم‌های «خانه دوست کجاست» و «ناخدا خورشید» و «اجاره نشین‌ها» و... اعطا نمود که هیچ ارتباطی با دفاع مقدس مردم و دل مشغولی‌ها و دغدغه‌های آن نداشتند.

این در حالی است که در تاریخ سینمای جهان فی المثل در طی جنگ جهانی دوم، سینما در کشورهای صاحب این هنر/صنعت به طور کامل در خدمت جنگ و جبهه قرار گرفت و از همین روی بود که جک وارنر (از رؤسای کمپانی برادران وارنر) در پایان جنگ دوم جهانی، مدال قهرمان جنگ را دریافت نمود!

سینمای بعد از انقلاب هم تاریخ را حذف کرد

باید تاکید کرد که سینمای ایران در سال‌های پس از انقلاب هم از مقابل بسیاری از بزنگاههای تاریخی و مفاخر و مظاهر تاریخی این مردم بی‌تفاوت، خاموش و بعضا با نگاه منفی گذشت. از همان وقایعی که پیش از انقلاب نیز درباره اش فیلم ساخته نشد و سینما در ایران به‌واسطه آنها می‌توانست در کنار مردم قرار گیرد، همچنان فیلمی جلوی دوربین نرفت، وقایعی مانند مشروطه، کودتا و دوران سیاه رضاخانی، اشغال متفقین، نهضت ملی شدن صنعت نفت، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، جنبش‌های مردمی در سال‌های دهه ۴۰ و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تبعید حضرت امام و سرکوب گسترده نهضت ایشان و....

این در حالی است که وقتی سینما در این سرزمین در همان دورانی که مردمش زیر پای چکمه‌پوشان انگلیسی و آمریکایی و روس له می‌شدند، محل نمایش فیلم‌های خوش آب و رنگ آنها شده بود، دهها فیلم در غرب توسط معتبرترین فیلمسازان هالیوود همچون فرانک کاپرا و ویلیام وایلر و مایکل کورتیز و... درباره جنگ جهانی دوم ساخته شد.

در همان سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که دوران پوست‌اندازی استعمار و جایگزینی انگلیس با امپریالیسم آمریکا بود، اگر در ایران و بر بستر دیکتاتوری و خفقان شدید کودتایی، فیلم‌های به اصطلاح ساز ضربی و کاباره‌ای ساخته می‌شد اما در سینمای آمریکا و هالیوود دهها فیلم درباره حضور تجاوز کارانه آمریکا در کره و جنگ سرد گسترده علیه اردوگاه شرق توسط سینماگرانی مانند آلفرد هیچکاک و جان فورد و... ساخته شد.

سینما در این سرزمین، به جز چند مورد انگشت شمار که از قضا مورد حمایت دولتی هم واقع نشد، مردمش را در هیچ‌یک از پیچ‌های خطرناک تاریخی از کودتا و تجاوز نظامی گرفته تا تجزیه‌طلبی و روزهای پر رنج و مرارت ترورها و انفجارها و آشوب‌ها و تحرکات طراحی شده (که اسناد و شواهد مستندش توسط خود کانون‌های فتنه افشا گردید) همراهی نکرد.

در حالی که سینمای‌هالیوود حتی یک مورد از وقایع معاصر غرب را از قلم نینداخت. دهها فیلم ولو جعلی درباره ۱۱ سپتامبر و تروریسم و متهم کردن مسلمانان و شخصیت‌های مورد نظرش همچون نیکسون و بوش و کندی و لینکلن و.... ساخت و برپرده برد، در حالی که سینمای ما حتی یک سکانس مثلا درباره زندگی شگفت انگیز شهید رجائی به عنوان یک رئیس‌جمهوری مردمی که میلیون‌های نفر در شهادتش داغدار شدند، بر پرده سینما نبرد.

و در حالی که سینمای آمریکا با صدها فیلم به مفاخر و دانشمندان و قهرمانان ولو جعلی اش در هاله‌ای از تبلیغات و پروپاگاندا پرداخت اما در این سینما، تا همین یکی دو سال قبل، آثاری که به خیل قهرمانان و دانشمندان و فرهیختگان این مردم پرداخته بود، به انگشتان یک دست هم نمی‌رسید.

و حیرت انگیزتر از همه اینکه این سینما مانند بسیاری از شبه رسانه‌های زنجیره‌ای خارجی، در مقابل ۱۵ سال راهپیمایی دهها میلیونی اربعین که ریشه در هویت و ملیت و فرهنگ و باورهای ما دارد، حتی یک پلان ساده جلوی دوربینش نبرد و نوعی سکوت مرگبار گورستانی پیشه نمود!

کدام مردم و تاریخ و میراث ارزشمند؟!

اینک پس از این کارنامه بسیار مشعشع که مشاهده کردید، خانه سینما در بیانیه اخیرش در کنار ادعاهای دیگر باز دم از مردم زده و مدعی نجات سینمای ایران و معترض به حذف سینمای موهومی تحت عنوان «سینمای اجتماعی» گردیده است:

ادعا کرده‌اند در ساختن تاریخ سهمی دارند! (کدام تاریخ؟!!) و سهمشان را بزرگ‌تر می‌دانند!! و اذعان داشته‌اند که سینما آیینه زندگی است! (کدام زندگی؟!!) و می‌خواهند کنار مردم بایستند! (کدام مردم؟!) و می‌خواهند میراث ارزشمند سینمای ایران را پاس دارند! (میراثی که بخشی از سیاهه اش را در همین مطلب ملاحظه کردید؟!!)

از آن روی که این حضرات همواره خود را به گذشته پیش از انقلاب سینما در ایران چسبانده‌اند، باید از حضورشان پرسید شما و اسلافتان و بنیانگذاران سینمایتان و سازندگانش و گسترش دهندگانش و... در کدام‌یک از برهه‌ها و بزنگاه‌ها و گوشه‌های تاریخ این ملت، همراهش و در کنارش بودید، آیینه زندگیش شدید و در ساختن تاریخش سهم داشتید؟ لطفا فیلم‌هایی که درباره آن برهه‌ها و بزنگاهها و گوشه‌ها ساختند و ساختید را نام ببرید، همه را لیست کنید. چند عدد می‌شود؟ چند درصد از مجموع هزاران فیلم تاریخ این سینما را شامل می‌شود؟

باید پرسید با مردم بودن و در کنار مردم بودن برای یک فیلمساز به چه مفهوم است؟ چگونه یک هنرمند سینماگر، تاریخ می‌سازد؟ اینکه شعار بدهد و حرف بزند و لُغُز بخواند؟! یا فیلم بسازد و با هنرش تاریخ یک ملت را ثبت و ضبط نماید؟ شما و اسلافتان کدام بخش از تاریخ این ملت را به قول خودتان ساختید یا لااقل ثبت کردید؟! (ساختنش پیشکش!!)

میدون و ضروت ترویج فرهنگ کارآفرینی

محمدامین نجفیان

مشکلات اقتصاد ایران اغراق نیست اگر بگوییم بیش از آن که راه‌حل‌هایی اقتصادی داشته باشد، راه‌حل‌های فرهنگی دارد؛ به این معنا که بسیاری از مشکلات اقتصادی با فرهنگ سازی در سطح مردم و مسئولان کشور قابل رفع است. به عنوان مثال یکی از مهم‌ترین مشکلات اقتصادی در کشور بیکاری جوانان تحصیل کرده است. خب بخشی از این مشکل نیازمند افزایش ظرفیت اقتصاد کشور است اما آیا بخش مهم آن به عدم مهارت جوانان تحصیل کرده مرتبط نیست و اینکه فقط راضی به کار دولتی می‌شوند؟ اگر در این میان فرهنگ کارآفرینی و ایده پردازی خلاقانه ترویج شود قطعا بهترین اتفاقات برای همین جوانان رخ می‌دهد. میدون دنبال همین کار است.

برنامه سازی در شبکه‌های تلویزیونی با اهداف مختلفی انجام می‌شود. مسئله ترویج خلاقیت، فرهنگ کارآفرینی و همچنین آموزش دادن به افراد علاقه مند بخش مهمی از ماموریت یک رسانه است. برنامه «میدون» یکی از همین برنامه‌های موفق سازمان صداوسیما در حوزه ترویج اهداف گفته شده است.

این برنامه در واقع یک رقابت تلویزیونی استعدادیابی شغلی با هدف حمایت از کسب و کارهای برتر نوپا است که به تهیه کنندگی محمدحسین‌هاشمی گلپایگانی تولید و از شبکه سه سیما پخش می‌شود. فصل اول «میدون» از مهر ۱۳۹۸ تا اردیبهشت ۱۳۹۹ و فصل دوم آن از تیر ۱۳۹۹ تا خرداد ۱۴۰۰ روی آنتن بود. مجموع قسمت‌های دو فصل اول و دوم به عدد ۱۵۰ رسید. فصل سوم نیز از فروردین ماه ۱۴۰۱ پخش شده و تا پایان سال ادامه دارد. تلویزیون در این زمینه خیلی دست پری نداشت. یعنی برنامه‌های آموزشی و استعداد یابی در حوزه ایجاد کار و کارآفرینی که میدون این خلأ را پر کرد.

برنامه «میدون» به این صورت است که سه شرکت‌کننده راه یافته به هر قسمت به ارائه طرح خود می‌پردازند و کارآفرین برتر انتخاب می‌شود. در پایان هفته (در فصل اول) و ماه (در فصل دوم) با رأی مخاطبان، «کارآفرین برگزیده» از میان نفرات برتر برنامه‌ها انتخاب شده و برای تبدیل طرح منتخب به کار صنعتی به برگزیده وام اختصاص داده می‌شود تا بتوانند کسب و کار و ایده خود را تبدیل به یک کسب وکار تجاری و انبوه کنند.

فصل سوم این برنامه سال گذشته با تغییراتی روانه آنتن تلویزیون شد. در فصل سوم برنامه شرکت‌کننده‌ها با ریل وارد میدون می‌شوند و در یک دقیقه کسب و کار خود را ارائه می‌دهند. در این یک دقیقه فرصت دارند تا یکی از سه داور را قانع کنند که شرکت‌کننده را انتخاب کنند تا شرکت‌کننده به بخش اصلی برنامه راه یابد.

میدون، همچنان میدانداری می‌کند

در مورد این برنامه اطلاعات قابل تأملی هم منتشر شده که نشان دهنده توجه مخاطب به این برنامه است. بر اساس اعلام روابط عمومی «میدون»، تا کنون ۷۳۷ نفر در این برنامه شرکت کرده‌اند که در این میان هم حدود ۷ هزار نفر در سایت برنامه ثبت‌نام کردند. یعنی حدود ۷ هزار نفر علاقه مند به شرکت در این برنامه بودند. عددهای میانگین سنی شرکت کنندگان در برنامه هم جالب است. میانگین سنی شرکت کنندگان در این برنامه ۲۸ سال است. پایین‌ترین سن شرکت‌کننده ۲۱ و بالاترین ۷۷ است. از این میان ۶۲۳ نفر آقا و ۱۰۴ نفر خانم هستند. ۵۴۳ میلیارد تومان هم در مجموع سرمایه‌گذاری بوده که به افراد شرکت‌کننده و برتر در این برنامه در قالب‌های مختلف از جمله وام بلاعوض و... اهدا شده است. یعنی حمایت‌هایی خوبی هم از شرکت کنندگان انجام شده است.

نکته مهم دیگر در این برنامه توجه به زنان و ایجاد بستر برای حضور زنان در بازار کار و ایده پردازی است که جامعه ایران در این زمینه دچار مشکل است که «میدون» می‌تواند تا حد زیادی این مانع را رفع کند.

زنان ایرانی امروز جزو زنان تحصیل کرده در دنیا محسوب می‌شوند و توانمندی بسیاری برای ایجاد شغل و تولید ثروت دارند و برنامه «میدون» تلاش کرده به این ایده‌ها توجه نشان دهد. خانم مهرنوش هم به عنوان یکی از داوران این مسابقه به این مسئله و ضرورت تابو شکنی از حضور اقتصادی زنان در جامعه ایران اشاره کرده و «میدون» را در این زمینه برنامه مهم تلقی کرده است. البته مشکلات در این زمینه به حدی عمیق است که با تک برنامه نمی‌شود به طور کامل آن را رفع کرد و باید به صورت مستمر در این زمینه فرهنگ سازی شود.

پایانی برای «میدون» نیست

برنامه میدون تجربه موفق رسانه‌ای در حمایت از کارآفرینان و ترویج فرهنگ کار آفرینی در رسانه ملی است. مسئله‌ای که نیاز امروز اقتصاد کشور است و رهبری هم در سالیان گذشته به این امر توصیه و تاکید کردند اما متاسفانه همچنان فرهنگ کار در جامعه ایران دچار مشکل است. کارآفرینی تقبیح می‌شود و کار کارمندی و خلاقیت کش تشویق می‌شود که این امر با مسئله توسعه و افزایش درآمد ملی کشور در تعارض است.

ارزش آفرینی و هدایت جوانان در حوزه‌های مورد علاقه که هم بتوانند درآمد کسب کنند و هم برای دیگران شغل دست و پا کنندو قوه خلاقیت خود را تقویت کنند نیاز اقتصاد کشور است که برنامه میدون در این زمینه یه برنامه موفق و تکامل یافته بود که توانست بر مخاطبان و علاقه مندان این حوزه تاثیر بگذارد. اما نباید صداوسیما محدود به این برنامه و تک برنامه‌هایی از این دست شود. مسئله ترویج فرهنگ کار و کارآفرینی باید در همه برنامه‌ها و فرمت‌های مختلف تولیدات رسانه‌ای مورد توجه رسانه ملی قرار گیرد. به امید آن روزی که ایجاد کسب و کارهای خلاقانه و فردی و شخصی در کشور رونق پیدا کند و جوانان از فضای علاقه برای استخدام در ادارات دولتی پرهیز کنند و به دنبال علائق خود بروند. در این صورت است که رفاه جمعی در جامعه ایران رشد کرده و جوانان تحصیل کرده هم به اینده خود و کشور امیدوار خواهند شد.

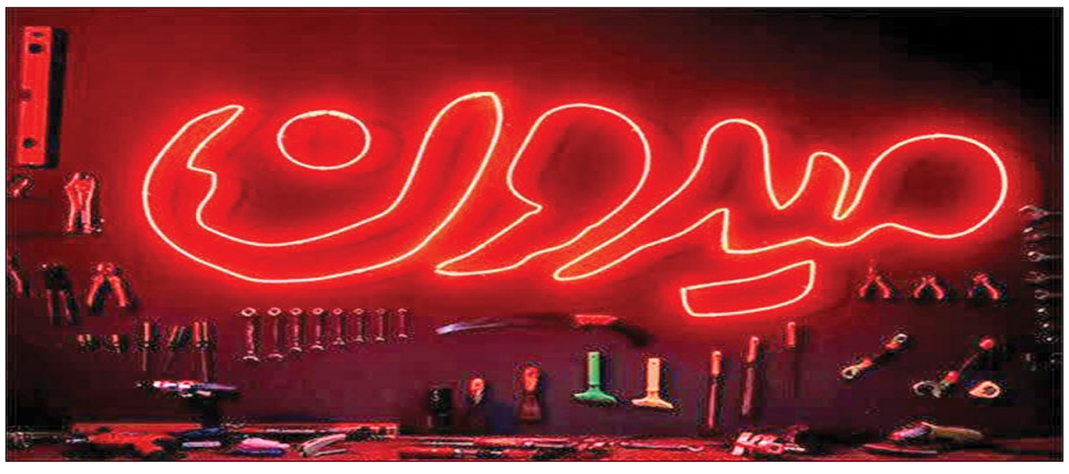

به بهانه «ارادتمند؛ نازنین بهاره تینا»

ارتجاعِ بزک‌شده!

آرش فهیم

توهین به مخاطب، زن و انسان! این خلاصه‌ای است از آنچه در فیلم اخیر عبدالرضا کاهانی، یعنی «ارادتمند؛ نازنین بهاره تینا» اتفاق افتاده. وقتی اسم فیلم را شنیدم، آرزو کردم که خود فیلم به بلاهت اسمش نباشد، اما بعد از دیدن آن، برداشتم این است که حتی از اسمش هم فاجعه‌بارتر است؛ اساسا فیلم نیست، یک دورهمی در هم و ناجور و ضدهنرمندانه است؛ یک خنجر از پشت به سینما و یک دهن کجی به هنر!

متأسفانه یا خوشبختانه، سینما بی‌رحم است و باطن سازنده فیلم را به خوبی برملا می‌کند. کاهانی فیلم‌سازی است که در کارنامه اش تولید آثار متوسط و نسبتا خوب هم دارد. اما «ارادتمند؛ نازنین بهاره تینا» نشان دهنده یک سکته در کار فیلم‌سازی اوست. اتفاقا فیلم بعدی کاهانی یعنی «خانم یایا» هم گویای مسیر رو به زوال فیلم‌سازی است که در جوانی، بارقه‌هایی از نوگرایی و خلاقیت را داشت، اما انگار چشمه ذوقش خشک و نگاهش کور شده است! کاهانی بعد از آن هم دو فیلم دیگر به نام‌های «آزاد مثل هوا» و «استخر» خارج از کشور تولید کرد که هر دو، گم و گور و ناشناخته هستند و قطعا شکست خورده! چون اگر آثار موفق و خوبی بودند، حداقل رد و نشانی از آنها وجود داشت.

«ارادتمند؛...» بی‌اراده بودن کارگردانش در کنترل صحنه و میزانسن و بازی بازیگران و حتی دوربینش را نشان می‌دهد. جدای از فیلمنامه -مگر فیلمنامه‌ای هم در کار بوده؟- کارگردانی هم آن‌قدر داغان است که در این فیلم، به ندرت می‌توان نمای استاندارد و درست دید. قاب‌ها اغلب خام و ناموزون و جای دوربین، اشتباه است. مثل خیلی از سکانس‌های گفت وگوی دو نفره که در حد فیلم‌های آماتور و خانوادگی، یکی نصفه و نیمه در قاب پیداست و دیگری پشتش به دوربین است و... یعنی آقای به اصطلاح کارگردان آن‌قدر پرت بوده که حتی نتوانسته یک موقعیت ساده را با قاب‌بندی و دکوپاژ اصولی، دربیاورد.

همه این‌ها باعث می‌شود تا این ظن به وجود آید که «ارادتمند؛ نازنین بهاره تینا» یک فیلم سفارشی است. سفارش از همان مراکزی که تحقیر و تحمیق زن و تخریب خانواده در ایران را دنبال می‌کنند. همان‌ها که برای سیلی به پدر در «برادران لیلا» کف و سوت می‌زنند و پول می‌پاشند و برای زباله‌ای چون «منطقه بحرانی» جایزه می‌دهند و... این همه بی‌غیرتی کارگردان در ساخت این فیلم، مشکوک به این است که خواسته فقط فیلمی مطابق سیاست‌های جایی بسازد و پولی بگیرد و...

«ارادتمند؛ نازنین بهاره تینا» حتی از فیلمفارسی هم عقب مانده‌تر است و بهتر است لقب «ارتجاع بزک شده» را برای آن برگزینم.